

تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی

قاسم ترابی^۱

علی محمدیان^۲

تاریخ پذیرش ۹۴/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۰۵

چکیده

هدف مقاله حاضر تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه است. در این راستا این پژوهش با اتخاذ رویکرد تیلی - توصیفی درصدد پاسخگویی به این سؤال است که تا چه میزان واقع‌گرایی تدافعی توان و ظرفیت تبیین سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را دارد؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن هستند که جمهوری اسلامی ایران در سوریه به دنبال حفظ نظام و در نتیجه جلوگیری از تغییر موازنه قوا منطقه‌ای به ضرر خود و دور کردن تهدیدات روبه‌گسترش در سطح منطقه است. لازم به اشاره است که هرگونه تغییر جدی در عرصه سیاسی سوریه، پیامدهای جدی برای محور مقاومت به رهبری ایران به دنبال خواهد داشت و آنها را با تهدیدات جدیدی در سطح منطقه مواجه خواهد کرد. بر این اساس سیاست ایران در سوریه را می‌توان سیاستی در راستای حفظ حضور و نفوذ خود در مدیترانه شرقی و دور کردن تهدیدات از مرزهای خود ارزیابی کرد که در چارچوب موازنه تهدید قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد. این سیاست زمانی قابل فهم‌تر می‌شود که به رقابت محور ایران در مقابل عربستان و کشورهای حامی آن توجه شود و موضوع در کلیت و ظرف منطقه‌ای دیده شود. مقاله حاضر قصد دارد این موضوعات را طی چند بخش مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: "ایران"، "سوریه"، "واقع‌گرایی"، "قدرت"، "امنیت"

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، havreh38@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان،

مقدمه

از زمان استقلال سوریه تا پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه بین دو کشور ایران و سوریه بیشتر خصمانه بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ یکی از محورهای مهم در سیاست خارجی ایران، کشور سوریه بوده است. در طول ۳۷ سال گذشته، سوریه به دلایل و عوامل متعددی همچون ایدئولوژی مشترک مبارزه با رژیم صهیونیستی، مخالفت با غرب، همراهی و همکاری با نیروهای فلسطینی و حزب‌الله لبنان همواره جایگاه خود را در سیاست خارجی ایران حفظ نموده است.

با بررسی تاریخی حضور و نفوذ استعمار، ساختار سیاسی، اجتماعی، شکاف‌های قومی و مذهبی، هم‌جواری با رژیم صهیونیستی و... می‌توان به این نتیجه رسید که سوریه همواره مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قرار گرفته است. نفوذ گسترده ایران در سوریه و همچنین تقویت نیروهای حزب‌الله در مرز رژیم صهیونیستی، ایالات متحده را بر آن داشت که با همکاری ترکیه و برخی از کشورهای عرب، دامنه اعتراضات کشورهای تونس، لیبی و مصر را به سوریه بکشاند. در طول بحران، کشورهای مخالف بیشترین حمایت‌ها را از مخالفین به عمل آوردند و به دنبال آن هستند تا علاوه بر سرنگونی اسد از نفوذ ایران در منطقه بکاهند. با توجه به همسایگی سوریه با فلسطین، روابط با حزب‌الله، هرگونه تغییر در جایگاه سوریه موجب تغییر در معادلات سیاسی - امنیتی آینده خاورمیانه خواهد شد و موازنه قدرت ایران در خاورمیانه را با شکست روبرو خواهد نمود.

هدف این مقاله واکاوی، چرایی و دست‌یابی به درک صحیحی از راهبرد سیاست خارجی ایران نسبت به بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون است. در این راستا این

پژوهش با اتخاذ رویکرد تحلیلی - توصیفی درصدد پاسخگویی به این سؤال است که تا چه میزان واقع‌گرایی تدافعی توان و ظرفیت تبیین سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را دارد؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن هستند که جمهوری اسلامی ایران در سوریه به دنبال حفظ نظام و در نتیجه جلوگیری از تغییر موازنه قوا منطقه‌ای به ضرر خود و دور کردن تهدیدات روبه گسترش در سطح منطقه است. لازم به اشاره است که هرگونه تغییر جدی در عرصه سیاسی سوریه پیامدهای جدی برای محور مقاومت به رهبری ایران به دنبال خواهد داشت. بر این اساس سیاست ایران در سوریه را می‌توان سیاستی در راستای حفظ حضور و نفوذ خود در مدیترانه شرقی و دور کردن تهدیدات از مرزهای خود ارزیابی کرد که در چارچوب موازنه تهدید قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد.

روش تحقیق بکار گرفته‌شده در این مقاله توصیفی-تحلیلی می‌باشد. شیوه جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. در این روش اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و مناسبات آن‌ها با بحران سوریه به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار به روش کتابخانه‌ای بررسی خواهند شد و همراه با توضیح چگونگی ارتباط بین آن‌ها به تبیین سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه پرداخته خواهد شد.

از نظر سازمان‌دهی، پژوهش در چهار بخش بررسی خواهد شد، ابتدا چارچوب نظری ارائه خواهد شد. در گام بعدی، بحران سوریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش سوم سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه با توجه به چارچوب نظری بررسی می‌گردد. در نهایت نتیجه‌گیری حاصل از پژوهش ارائه خواهد شد.

چارچوب نظری

سیاست خارجی عبارت است از خط‌مشی و روشی که دولت‌ها در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت منافع خود اتخاذ می‌کند. سیاست خارجی همه کشورها با محیط داخلی و خارجی در تعامل است و اهداف، توانایی‌ها، استراتژی‌ها، ابزارها تاکتیک‌ها، ساختار و سازمان سیاست خارجی،

همچنین تصمیمات، اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این فرایند نقش دارند (سجادپور، ۱۳۸۰: ۱۱). دولت‌های ملی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود در جهت دستیابی به اهداف و منافع ملی خود، استراتژی‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند و از هیچ کوششی در این زمینه دریغ نمی‌ورزند. پژوهش حاضر با توجه به بافت داخلی سوریه، مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نگرش‌های متفاوت و متعارف ایدئولوژیکی، رویکرد واقع‌گرایی را در راهبرد سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه مورد بررسی قرار داده است.

واقع‌گرایی

از دیدگاه واقع‌گرایان موضوعاتی همچون ارزش و منافع غیرمادی، اخلاق، هنجار، تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و ماهیت نظام سیاسی در سیاست خارجی کشورها جایگاهی ندارند. این مکتب بر مفروضاتی چون دولت‌محوری، بقا، موازنه قوا، خودیاری و آنارشی بودن نظام بین‌الملل تأکید دارد. در واقع‌گرایی هدف اصلی دولت‌ها دفاع و صیانت از کشور است و گزینه بقا برای آن‌ها در صدر قرار دارد، زیرا بدون موجودیت عنصر بقا در رفتار دولت‌ها، هیچ دولتی جهت افزودن توان ملی در عرصه سیاست بین‌الملل اقدامی نخواهد نمود؛ بنابراین، افزایش تهدیدات ملی زمینه را برای افزایش قدرت جهت حفاظت از بقای سیاسی فراهم می‌کند. (Waltz, 1979: 12) بقاء انگیزه اصلی در سیاست بین‌الملل بوده و از آنجایی که بر خلاف ساختار داخلی، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است، بدین گونه که هریک از واحدهای تشکیل‌دهنده نظام، مسئول امنیت خود هستند و هر دولت آزاد است تا هر طور که مناسب‌تر می‌بیند، به تعقیب اهداف داخلی و خارجی خود همت گمارد، (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۷۳۰) بنابراین در ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری ضروری‌ترین قاعده محتمل است. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

والتز معتقد است که این قدرت و منافع دولت‌ها نیست که رفتار آن‌ها را تعیین می‌کند بلکه این آنارشی و توزیع توانمندی‌ها در سطح ساختار نظام است که رفتار آن‌ها

و سیاست خارجی آن‌ها را تعیین می‌کند. (schweller and priess, 1997: 1-32) از نظر والتز سیاست بین‌الملل تنها مجموع رویکردها و سیاست خارجی نیست، بلکه در حقیقت ساختار سیستم بین‌الملل است که روابط اعضای آن را در صحنه جهانی تشکیل می‌دهد. ساختار نیز به آرایش واحدها در نظام بین‌الملل برمی‌گردد. همچنین توزیع توانایی‌ها در نتیجه مکانیسم تعیین‌کننده ساختارهای سیستم انجام می‌پذیرد (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۹۴).

موازنه قدرت به عنوان مدلی از سیستم جهانی، گویای جامعه‌ای است دربرگیرنده دولت‌ها که در آن همه بازیگران هویت و استقلال خویش را در جهت ایجاد آن حفظ می‌کنند. اگرچه موازنه صرفاً قدرت محور نمی‌باشد، اما ترس از قدرت در یک محیط آنارشیک هدایت دولت‌ها را در سیستم، به سمت موازنه در برابر یکدیگر به دنبال دارد (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۴). والتز معتقد است که امنیت و بقا دولت‌ها در گرو تلاش برای جلوگیری از تمرکز و انباشت قدرت است، از نظر وی انباشت قدرت و میل به هژمونی به موازنه ختم می‌شود، دولتی که دارت قدرت بیشتری است، همیشه تهدیدآمیز به نظر می‌رسد، چراکه دولت‌های ضعیف‌تر هیچ‌گاه نمی‌توانند به یقین برسند که دولت قوی‌تر از قدرتش برای تجاوز و نقض حاکمیتشان استفاده نکند و یا تهدیدی برای بقا و امنیتشان نباشد. (Waltz, 1979: 58-69) زمانی که نشانه‌هایی از تلاش‌های یک قدرت بزرگ برای کنترل نظام بین‌الملل مشاهده می‌شود، قدرت‌های دیگر باهم متحد می‌شوند تا از طریق یک عامل تعادل‌بخش، امنیت خود را حفظ کرده و جایگاه خود را در سیستم نظام بین‌الملل حفظ نمایند. لذا می‌توان گفت، موازنه قوا عامل و مکانیسم اصلی ثبات در سیستم آنارشی بین‌المللی است (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۹۵).

رویکرد واقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل به دو نوع تهاجمی و تدافعی منشعب شده است. با نگاهی به راهبرد و اهداف جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه به این نتیجه خواهیم رسید که رویکرد جمهوری اسلامی بیشتر از نوع واقع‌گرایی است، اما

به‌منظور درک بیشتر موضوع و رسیدن به این هدف که ایران از کدام نوع واقع‌گرایی استفاده نموده است در این قسمت ضمن پرداختن اجمالی به دو نوع تهاجمی و تدافعی، راهبرد اتخاذشده توسط جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه موردبررسی قرار خواهد گرفت.

واقع‌گرایی تهاجمی: زکریا و مرشایمر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان تهاجمی هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰). این نوع که از انشعابات گرایش سیاست قدرت، یعنی رئالیسم سیاسی است، نقطه آغاز مباحث گفتمانی خود را بر گرایش‌های تهاجمی، نیات تجدید نظرطلبانه قدرت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ در سطح سیستم بین‌الملل قرار داده است و با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌الملل معتقد هستند که آنارشی، رقابت دائمی قدرت بین قدرت‌های بزرگ را شاهد خواهد بود. از دید آنان آنارشی دارای وضعیت-هابزی است که امنیت در آن خیلی کمیاب است. دولت‌های ثروتمند به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزها می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود هستند (Zakaria, 1998: 3) آن‌ها معتقدند در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌الملل، برون دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده می‌باشد (کامل، ۱۳۸۴: ۴). مرشایمر دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را در سه مورد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیات و مقاصد دشمنان بیان نموده است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲). مجموع این سه مفروض شرایطی را به وجود می‌آورند که کشورها نه‌تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت را دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای بیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. در این رویکرد بقاء هدف اصلی دولت‌هاست و آنان به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی داخلی خود هستند.

درواقع گرایی تهاجمی، قدرت مهم‌ترین ابزار رسیدن به هدف و کسب جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل است، آنان عمدتاً بر قدرت نظامی و اقتصادی تأکید می‌نمایند، چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی

آن بالاتر خواهد بود (Mearsheimer, 2001, Waltz, 1979, 1992). این نوع از واقع‌گرایی بیشتر بر محوریت دولت‌های بزرگ تأکید دارد که در آن دولت‌های بزرگ سعی دارند با برهم زدن واقعیت‌های موجود در پی تغییر حفظ موجود برآیند تا به اهداف خود در منطقه دست یابند.

واقع‌گرایی تدافعی: این نوع از واقع‌گرایی در نقطه مقابل واقع‌گرایی تهاجمی قرار دارد. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه می‌توان اسنایدر و والترا نام برد. واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که دولت‌ها در پی حفظ موجودیت خویش در نظام اقتدارگریز بین‌المللی هستند. تدافعی‌ها به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. تنها در شرایطی که از جانب کشورهای دیگر احساس تهدید کنند از خود واکنش نشان می‌دهند و واکنش‌های آنان معمولاً در سطح موازنه و بازداشتن کشور تهدیدکننده است. آنان هیچ برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند و معتقدند توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود. والتز اهمیت زیادی برای نظریه موازنه قوا قائل بود، از نگاه والتز جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و برهم زدن آن (Waltz, 1979: 190-191). استفان والت برخلاف نظریه موازنه قدرت کنت والتز نظریه موازنه تهدید را مطرح می‌نماید که سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد. از نگاه والت نظریه موازنه قدرت به خوبی نمی‌تواند رفتار تشکیل اتحادها را بر اساس سابقه تاریخی‌اش توصیف کند، همچنین موازنه قدرت نمی‌تواند توضیح دهد که چرا موازنه‌ها غالباً ناتوان از شکل‌یابی هستند (Walt, 1988: 275-316). او معتقد است که دولت‌ها تنها در برابر قدرت، دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر تهدید هم‌دست به توازن می‌زنند. با توجه به کاستی‌های نظریه موازنه قدرت، استفان والت مدعی است که نظریه موازنه تهدید می‌تواند تبیین بهتری ارائه دهد. والت سطح تهدید را با توجه به ۱- توانایی‌ها (جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت) ۲- نزدیکی جغرافیایی ۳- توانمندی‌های نظامی و ۴- نیات تهاجمی

توصیف نمود (Walt, 1987: 147-151) از این توصیف می‌توان چنان برداشت خواهد شد که علاوه بر قدرت سایر عوامل نیز مهم هستند. واقع‌گرایان تدافعی با توسل به مفهوم امنیت مدعی‌اند که اقدامات تدافعی اغلب به خطا همچون رفتاری تجاوزطلبانه تعبیر می‌شود. دولت‌هایی که از توانایی جدید و بالقوه دیگران احساس تهدید می‌کنند با اتخاذ تدابیر نظامی از خود واکنش نشان می‌دهند.

برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش اغلب در سطح ایجاد موازنه یا بازداشتن تهدیدکننده است و تنها در شرایطی که معضل امنیت جدی تلقی گردد واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد.

بحران سوریه

در روزهای پایانی سال ۲۰۱۰، رهبران کشورهای تونس، لیبی، یمن یکی پس از دیگری سقوط کردند. پس‌لرزه‌های این اعتراضات در ۲۶ ژانویه سال ۲۰۱۱ سوریه را نیز در بر گرفت، سوریه از سه ضلع مورد تهاجم قرار گرفت، ۱- آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب. ۲- عربستان و کشورهای عربی ۳- نیروهای داخلی مخالف اسد. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱) اعتراضات سوریه از شهر درعا شروع شد. این اعتراضات در ابتدا توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد و در ادامه آن اصلاحاتی توسط اسد اعمال گردید اما این اصلاحات و برخوردهای امنیتی کارساز نبود. عوامل مؤثر در بحران سوریه را می‌توان در دو سطح داخلی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) و خارجی بررسی نمود. از آنجاکه بررسی عوامل داخلی در محدوده این مقاله نمی‌گنجد تنها به بررسی گروه‌ها و نگاه اقوام این کشور نسبت به تحولات پرداخته خواهد شد.

به لحاظ مذهبی، سوریه‌ای‌ها به سه دسته علویان، سنی‌ها و مسیحیان تقسیم می‌شوند: علوی‌ها: علوی‌ها دارای جمعیت ۱۲ درصدی هستند که بیشتر آنان از همان ابتدا به دلیل ملی‌گرایی مذهبی از سران حاکم حمایت نموده‌اند. گرچه در بین علوی‌ها مخالفینی با حزب حاکم وجود دارد اما آنان پذیرش و مدارا با جناح حاکم را بهتر از قدرت‌گیری سنی‌ها و قرار گرفتن در زیر چتر آنان می‌دانند. مسیحی‌ها: تجربه حمله آمریکا به عراق و تحت سرکوب و خشونت قرار گرفتن مسیحیان توسط گروه‌های رادیکال، مسیحیان سوریه را در وضعیتی قرار داد که رویکرد محتاطانه‌ای را در رابطه با تحولات سوریه در پیش گیرند، به طوری که تا سال ۲۰۱۳ بیشتر حالتی محافظه‌کارانه داشتند. سنی‌ها: این گروه که بیشترین جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند همانا مخالف دولت حاکم بوده‌اند اما به دلیل ترس از حکومت، کمتر به بیان اعتراضات پرداخته‌اند. با شروع بحران سوریه، آنان با بهره‌گیری از راهنمایی‌هایی گروه‌هایی همچون اخوان المسلمین در سوریه و منطقه وارد مراحل اعتراض و شورش شدند.

گروه‌های مخالف اسد در داخل سوریه عبارت‌اند از:

شورای ملی سوریه: این شورا در اکتبر سال ۲۰۱۱ با حضور طیف وسیعی از فعالان خارجی و اعضای اخوان المسلمین و روشنفکران مخالف سوریه در ترکیه تشکیل شد. این گروه به دنبال مداخله نظامی بین‌المللی و ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در سوریه است. به همین علت مردم آن را ابزار قدرت‌های منطقه‌ای ترکیه، عربستان و قطر قلمداد می‌نمایند. با توجه به تغییرات پی‌درپی آن، ناتوانی در جذب اقلیت‌های سوریه (به‌ویژه کردها و مسیحیان و علوی‌ها) و استعفای تعدادی از اعضای آن به نظر می‌رسد از جایگاه، انسجام و اثربخشی چندانی در تحولات سوریه برخوردار نیست.

ارتش آزاد سوریه: اعضای آن شامل نیروها و کارکنان نظامی سابق ارتش سوریه است، این گروه دارای انسجام بیشتری نسبت به سایر گروه‌های مخالف می‌باشد. این گروه از طریق کشورهای خارجی و به‌ویژه سرمایه‌داران کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین می‌شود و تجهیزات نظامی آنان نیز از بازارهای سیاه اسلحه و مهمات به دست

می‌آید.

ائتلاف ملی نیروهای انقلابی: این ائتلاف در نوامبر ۲۰۱۲ با حضور ۶۳ نفر تشکیل شد، اهداف آن حمایت از ارتش آزاد سوریه، امتناع از گفت‌گو و مذاکره با اسد و محاکمه عاملان آوارگی و کشتار مردم سوریه اعلام شد (Wikipedia, 2015). در ۱۲ نوامبر توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در ۱۳ نوامبر توسط اتحادیه عرب (به استثنای الجزایر، عراق و لبنان)، در ۱۵ نوامبر توسط ترکیه و در ۱۹ نوامبر توسط اتحادیه اروپا به رسمیت شناخته شد. کشورهای عضو ناتو (فرانسه، ایالات متحده، انگلستان) در ردیف حامیان این ائتلاف قرار دارند.

جبهه آزادی‌بخش: جبهه آزادی‌بخش در تابستان سال ۲۰۱۱ بر اساس اتحاد گروه‌های چپی از جمله فعالان کرد و افراد مرتبط با اعلامیه اصلاحات سیاسی دمشق (در سال ۲۰۰۵) شکل گرفت. جبهه آزادی‌بخش مخالف مداخله خارجی‌ها و موافق مذاکره با اسد است به همین دلیل مورد انتقاد گروه‌های دیگر قرار گرفت و نتوانست با آن‌ها پیوندی برقرار کند.

داعش و جبهه النصره: پیشینه این دو گروه به سال ۲۰۰۳، با حمله امریکا به عراق و اعلام حمایت القاعده افغانستان از القاعده شاخه عراق به رهبری الزرقاوی در ۲۰۰۴ برمی‌گردد. این گروه در سال ۲۰۰۶ به دولت اسلامی عراق تغییر نام داد. در سال ۲۰۱۱ با شروع بحران سوریه، ابوبکر البغدادی رهبر این گروه با شعار یاری‌رساندن به اهل سنت و ورود به جنگ داخلی سوریه، تعداد زیادی از اعضای این گروهک را به فرماندهی الجولانی به سوریه اعزام کرد. پس از مدت کوتاهی توانستند بخش‌های زیادی از سوریه را اشغال کنند. همزمان با افزایش ناآرامی‌ها در ژانویه ۲۰۱۲، الجولانی با ایدئولوژی جهادی و فوق‌العاده رادیکال (Benotman & Blake, 2013) به تشکیل جبهه النصره پرداخت. (Pieter, 2014) در آوریل ۲۰۱۳ البغدادی جبهه النصره را شاخه‌ای از گروهک خود اعلام نمود، (al-Baghdadi, 2013) علیرغم مخالفت الجولانی و دخالت‌های القاعده، البغدادی از تصمیم خود عقب‌نشینی نکرد و موجب درگیری و

جنگ‌های بی‌شماری بین این دو شد. النصره به منظور مقابله با داعش با هفت گروه اسلام‌گرا در سوریه، جبهه‌ای را تحت عنوان جبهه انقلاب اسلامی تشکیل دادند. (BBC News Middle East, 2013) این دو گروه از گروه‌های فوق‌العاده رادیکال هستند و ضمن مخالفت با دولت اسد به دنبال تشکیل دولت اسلامی و مبارزه با شیعیان و قدرت نفوذ ایران در منطقه هستند. بیشتر مناطق سوریه و مناطق مهم نفتی آن کشور در اشغال این گروه است. قدرت‌گیری این گروه با اشغال موصل و مناطق دیگری از عراق چند برابر شد و به‌عنوان یک کنشگر غیردولتی نقش بارزی را در مبارزه با حکومت سوریه از خود به نمایش گذاشته است.

کردها: بزرگ‌ترین گروه اقلیت قومی در سوریه هستند. آن‌ها همواره به دنبال احیای احساسات ناسیونالیستی و تشکیل منطقه خودگردان در سوریه بوده‌اند؛ در حال حاضر مخالف هرگونه جنگ و درگیری در سوریه هستند. بیشتر مناطق کردنشین سوریه تا قبل از حمله گروهک تروریستی داعش، آرام بود و برخورد کردها با نیروهای اسد کمتر خصمانه بود. در طی این مدت کردها با تشکیل چند کانتون در پی ایجاد مناطق خودمختار در مناطق کردنشین سوریه برآمده‌اند. از مهم‌ترین اقدام کردها، می‌توان به تشکیل شورای ملی کردها به‌عنوان سازمانی فراگیر با عضویت ۱۱ حزب کردی اشاره نمود. به نظر می‌رسد با توجه به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی و ناسیونالیستی موفقیت چندانی در روابط بین کردها و احزاب مخالف سوریه حاصل نشده است.

نقش عوامل خارجی در سوریه بیش از عوامل داخلی نمایان است، دولت سوریه بارها اعلام نموده است که عوامل خارجی نقش مهمی در آن کشور ایفا می‌کنند. (چاسادوفسکی، ۱۳۹۱) در این بحران، همه بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع ملی خود ترسیم نمایند. عوامل خارجی را می‌توان در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و در دودسته کشورهای طرفدار حفظ وضع موجود و طرفدار تغییر وضع موجود به‌صورت زیر بررسی نمود.

بازیگران منطقه‌ای طرفدار تغییر وضع موجود

عربستان: در پی مهار تهدیدات و حفظ امنیت پادشاهی حاکم است. به‌عنوان مدعی رهبری جهان اسلام در ایجاد و بسط بحران سوریه و حمایت از گروه‌های مخالف از نقش بالایی برخوردار است. عربستان به فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی اقدام کرد (التیامی نیا، ۱۳۹۲: ۷۷). از نگاه عرب‌ها، سوریه کشوری عربی و سنی است اما به دلیل نفوذ ایران در آن کشور از ویژگی‌های عربی بودن آن کاسته شده است. از آنجاکه عربستان افزایش نقش منطقه‌ای ایران را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می‌بیند به دنبال آن است تا از طریق گروه‌های مخالف و سرنگونی اسد، ایران را در منطقه تضعیف نماید تا پس از آن بتواند رهبری ائتلاف سنی طرفدار و هم‌پیمان با غرب را به عهده بگیرد.

ترکیه: به دنبال کسب رهبری سیاسی خاورمیانه بوده و علاوه بر استفاده از پتانسیل‌های جهان عرب در راستای بهره‌برداری از قدرت نرم خود و تقویت روابط اقتصادی با کشورهای عربی در جهت کسب منافع بیشتر در منطقه است. این کشور با تحریک و تسلیح معترضان، دولت سوریه را تحت فشار قرارداد. ترک‌ها معتقدند در صورت سقوط اسد خواهند توانست با به دست گرفتن امور سوریه و نفوذ در شمال و جنوب سوریه و مرزهای لبنان، به بازگرداندن عظمت از دست‌رفته امپراتوری عثمانی و ایده نوعثمانیسم نائل گردند، در این صورت خواهند توانست ضمن قدرتی برتر و رهبری سیاسی منطقه، منافع ژئوپلیتیک و توازن قوا ایران و سوریه را در منطقه به خطر اندازند.

رژیم صهیونیستی: بحران فعلی سوریه به‌گونه‌ای است که نگرانی‌های زیادی را برای اسرائیل در بردارد. این رژیم در پی توسعه امنیت و حفظ بقا خود است، همواره سوریه را به‌عنوان دشمن درجه یک خود به حساب آورده است و تقویت نفوذ ایران را در منطقه مهم‌ترین نگرانی خود معرفی نموده است (عباسی اشقلی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). از بدو شروع بحران، راهکار دوگانه‌ای را در پیشگرفت و بیشتر سکوت اختیار نموده است. از یک‌طرف خواهان سقوط اسد است و از طرف دیگر نگران است که در صورت سقوط اسد،

اسلام‌گرایان افراطی حکومت آینده سوریه را به دست گیرند؛ بنابراین خواهان مدیریت تحولات سوریه از طریق آمریکا و اطمینان دارد که ایالات متحده در جهت مخالف منافع آن رژیم عمل نخواهد نمود. در کل، نگاه اسرائیل در حاضر به بحران سوریه کاملاً بدبینانه است، رژیم صهیونیستی به این واقف است که افکار عمومی منطقه، غالباً گرایش مثبتی به آن رژیم ندارند و ممکن است تغییرات سیاسی موجود، موقعیت آن را به چالش بکشد (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

بازیگران بین‌المللی طرفدار تغییر وضع موجود

آمریکا و متحدانش: از مهم‌ترین کشورهای هستند که در ایجاد و ادامه بحران سوریه نقش فعالی داشته‌اند. آمریکا و متحدانش به دلیل همراهی کشورهای عربی از تأثیرگذاری بالایی در صحنه خاورمیانه و به‌ویژه سوریه برخوردار هستند. حضور آنان در بحران سوریه نه تنها تهدیدی علیه ایران محسوب می‌شود بلکه فراتر از مسائل ایدئولوژیک، در صورت عدم توجه و دخالت ایران، مانع بزرگی برای افزایش و نقش ایران در منطقه خواهد شد. افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران بی‌تردید تهدید علیه منافع ملی آمریکا و یار دیرینه‌اش اسرائیل به حساب می‌آید به همین دلیل از آغاز بحران تاکنون، سیاست ایالات متحده در جهت نفی حضور ایران در کمک به حل بحران سوریه بوده است. حمله به عراق و زمینه‌سازی برای حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، حزب‌الله و فلسطین در چند سال گذشته، تهدید علنی علیه ایران، حمایت مالی از گروه‌های افراطی علیه شیعیان نیز از جمله برنامه‌ها و اقدامات آمریکا برای تحقق اهداف آن کشور بود (Cook, 2008:36-76). آمریکا در راستای پیشبرد نظم نوین جهانی خود به دنبال دو فرآیند اصلی جهانی بودن و کنترل بازیگران راه بردی است (عبدالله خانی، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۷۵). آمریکا به دنبال برقراری روابط مبتنی بر همکاری و حفظ جایگاه برتر سیاسی خود با متحدان، غنی نمودن برنامه‌های اقتصادی است (آقایی، ۱۳۷۵: ۶۱-۶۳). دولت اوباما از مارس ۲۰۱۱ تاکنون به دنبال اجرای سیاست‌های الف- انتقال سیاسی

قدرت ب. محکومیت سوریه در مجامع بین‌المللی ج. کمک‌های تسلیحاتی به مخالفین د- ممانعت از ارسال محموله‌های نظامی به دولت سوریه ه- طرح منطقه پرواز ممنوع در سوریه بوده است. انگلیس نیز به دنبال افزایش نقش سنی‌ها در قدرت است که در این صورت میزان نفوذ انگلیس به دلیل سابقه دخالت در جهان عرب افزایش خواهد یافت.

اتحادیه اروپا: از جمله عوامل بین‌المللی است که از زمان شروع بحران با حمایت از مخالفین، آتش اختلافات را در سوریه شعله‌ور نمود و تحریم‌های شدیدی از جمله: الف- مسدود نمودن دارایی‌های سوریه و ممنوعیت سفر مقامات ارشد دولت و ارتش و خانواده‌هایشان ب- تحریم‌های تسلیحاتی ج- تحریم بانک مرکزی سوریه د- توقیف صادرات نفت سوریه و واردات تجهیزات صنعتی را علیه دولت سوریه تصویب نمود.

بازیگران طرفدار حفظ وضع موجود

روسیه: روسیه از دوران جنگ سرد، روابط گسترده نظامی با سوریه داشته است. کسب امتیاز ایجاد یک پایگاه نظامی در بندر طرطوس از سوری‌ها که در حال حاضر هم در اختیار روس‌ها قرار دارد از اهمیت زیادی برای نیروهای نظامی دریایی روسیه در بخش شرقی مدیترانه برخوردار است. در کنار روابط نظامی، اقتصادی سوریه با روسیه از موارد دیگری است که این دو کشور را به هم نزدیک ساخته است. با شروع بحران سوریه، روسیه با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی بر خلاف بحران‌های تونس، لیبی، مصر و یمن با تمام قدرت وارد صحنه تحولات سوریه شد و ضمن حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی (ارسال تجهیزات نظامی و ارائه مشاوره نظامی) از دولت بشار اسد، در مقابل اهداف و برنامه‌های غرب و متحدانش در منطقه برای تغییر نظام سوریه مقاومت نمود، وتوی قطعنامه شورای امنیت توسط روسیه در همین راستا انجام گرفت. به‌طور کلی، اهداف روسیه در سوریه را می‌توان در این موارد خلاصه نمود: (۱) حمایت از دولت اسد که در دو دهه گذشته به‌عنوان یک شریک استراتژیک روسیه در خاورمیانه عمل نموده است. (۲) جلوگیری از به قدرت رسیدن

دولتی که متناسب و در راستای اهداف غرب در منطقه باشد. (۳) مقابله با جریان‌های افراط‌گرایی مذهبی. (۴) حفظ موقعیت خود در سوریه. (۵) حضور در حیاط‌خلوت آمریکا.

جمهوری اسلامی ایران: بدون شک اتحاد ایران و سوریه یکی از مهم‌ترین اتحادهای سطح خاورمیانه به شمار می‌رود. این اتحاد در ابتدا از یک‌سو، باهدف مقابله با تهاجم عراق، اسرائیل و نفوذ آمریکا در خاورمیانه، ماهیت تدافعی داشت. (Dinerstein, 1995:599) از سوی دیگر به نگرانی ایران از خلیج‌فارس و نگرانی سوریه از شام برمی‌گشت. لذا می‌توان گفت تلاش دو کشور در طی این مدت، ضمن هماهنگی سیاست‌ها، پیشبرد منافع کشور بوده است (Liska, 2011:62-69). با سقوط حکومت شاهنشاهی در سال ۱۹۷۹، حافظ اسد اولین رهبر یک کشور عربی و سومین کشوری بود که ایران را به رسمیت شناخت. حمله عراق به ایران باعث تقویت روابط بین ایران و سوریه شد. سوریه از همان ابتدای شروع جنگ، حمله بغداد را محکوم نمود (Seale, 1989:357). سوریه با قطع خط لوله نفت عراق به دریای مدیترانه و کاهش صادرات نفت به بیش از نیم میلیون بشکه در روز و زیان ۱۷ میلیون دلاری در روز را برای عراق (Chubin and Charles Tripp, 1988:107-108) توانست حسن همکاری خود را به ایران نشان دهد. پس از جنگ سرد روابط دو کشور باگسترش روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی وارد مرحله جدیدی شد، اما ایدئولوژی‌های مشترک آن‌ها در این دوره یک جبهه ضد امپریالیستی بود که متشکل از گرایش‌های ضدآمریکایی و ضد صهیونیسم و حمایت از گروه‌های آزادی‌بخش فلسطین بود. ضدیت با صهیونیسم به منشوری تبدیل شد که می‌توان همه تحولات خاورمیانه را بر اساس آن نگاه کرد (نیاکوئی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۸). با سقوط صدام و اشغال عراق، همکاری بین ایران و سوریه افزایش یافت. حضور آمریکا در منطقه دو کشور را بیش‌ازپیش به هم نزدیک ساخت و باعث مخالفت سوریه با منافع آمریکا در عراق و لبنان شد (Salloukh, 2009: 180).

با شروع بحران سوریه، ایران با تمام توان از انجام اصلاحات، حفظ حاکمیت ملی و

دولت سوریه حمايت نموده است. از نگاه ايران، اعتراضات داخلي سوریه مردمی نیست؛ بنابراین، هوشیارانه مسائل سوریه را رصد نموده و بر این باور است که در صورت موفقیت ایالات متحده در سوریه، هدف بعدی ایران خواهد بود. دانیلون، یکی از مشاوران امنیت ملی آمریکا، پایان رژیم اسد را موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم زنده توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران می‌داند (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۲). ایران با مبنا قرار دادن اظهارات رهبری ایران که سوریه در عمق استراتژیک ایران (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۱) قرار دارد با درک شرایط موجود از بحران به این نتیجه رسیده است که در صورت سقوط اسد، دولت بعدی تمایلی به همکاری با ایران نخواهند داشت (Hentov, 2011). بنابراین، تلاش نموده تا با برگزاری جلسات مشترک بین گروه‌های مخالف و دولت سوریه نقاط تفاهم را بین آنان فراهم سازد، اما ایالات متحده و عربستان نه تنها مانعی در برگزاری چنین جلساتی بوده‌اند بلکه از حضور ایران در اجلاس‌های بین‌المللی (از جمله ژنو) در رابطه با حل بحران جلوگیری می‌نمودند و همواره در تلاش برای منزوی نمودن ایران در منطقه بودند.

راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

برابر قانون اساسی ایران، مهم‌ترین هدف حفظ موجودیت و تأمین امنیت ملی کشور است. ایران، امنیت را با پرهیز از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و احترام متقابل دنبال می‌کند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی ایران بر خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران، تأکید شده است. بنیان‌گذار ایران با تأکید بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی بیان داشته: امیدوارم که صلح جهانی بر پایه استقلال ملت‌ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و... بنا گردد (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۹).

بحران سوریه با پیچیدگی‌هایی که دارد، اثرگذاری‌هایی را بر سیاست خارجی ایران در برداشته است. با توجه به دخالت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای و قدرت‌گیری

گروه‌های رادیکال در سوریه، آینده سوریه حکایت از آن دارد که در صورت ادامه بحران، تحمیل الزامات اساسی را بر سیاست خارجی ایران در بر خواهد داشت. معمای امنیتی ایران در سوریه و ادامه بحران در آن کشور به ویژه در صورت تغییر قدرت حاکم، چالش‌هایی را در قالب قطع پل ارتباطی ایران با حزب‌الله، کاهش و یا قطع قدرت نفوذ ایران در آن منطقه، آسودگی خاطر رژیم صهیونیستی، گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ایران و... را به دنبال خواهد داشت. در چنین فضایی انتخاب رویکردی قابل‌اعتنا در جهت افزایش امنیت و نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط فعلی سوریه و حوزه نفوذ ایران، از بین دو رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی، واقع‌گرایی تدافعی از قابلیت بیشتری در تحلیل سیاست خارجی ایران در طی بحران سوریه برخوردار باشد.

سیاست خارجی تدافعی به دنبال افزایش امنیت نسبی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است (158-159: 2001, taliafeero). بر این اساس می‌توان گفت دولت‌ها پیوسته در پی افزایش امنیت خود هستند. برخی از نظریه‌پردازان معیارهای همچون عملکرد ایدئولوژیک دولت، سیاست‌های اقتصادی، نوع روابط با همسایگان، نوع روابط با قدرت‌های بزرگ و به‌کارگیری سیاست ائتلاف (141-147: 1997, kydd) را در جهت تشخیص سیاست خارجی واقع‌گرایی تدافعی به کار می‌گیرند. در این پژوهش، سه رویکرد ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه، استراتژیک و دفاع فعال، اتحاد و ائتلاف (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۷) برای فهم سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- رویکرد ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه

با توجه به ویژگی‌های سیاسی امنیتی و فرهنگی، سیاست‌های منطقه‌ای ایران همواره متأثر از دو مؤلفه مهم واقعیات ژئوپلیتیک و جهت‌گیری ایدئولوژیک بوده است

(menashri, 2007). سیاست خارجی ایران در صورتی ایدئولوژیک خواهد بود که ایران صرفاً از ایدئولوژی شیعی به منظور دستیابی به اهداف مشخص شده سیاست خارجی استفاده نماید. بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تدافعی، در جهت افزایش منافع ملی، استفاده از ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بحران سوریه، ابزار مفید و مؤثری برای تقویت گروه‌های همچون حزب‌الله لبنان و علویان سوریه خواهد بود. گرچه سیاست خارجی ایران بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی قرار دارد، اما عملکرد آن با توجه به نیازهای سیاسی امنیتی و منافع ملی کشور، تحت تأثیر ملاحظات عملگرایانه نیز قرار خواهد گرفت. سیاست خارجی زمانی عملکردگرایانه خواهد بود که از ابزار ایدئولوژی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد روابط دوستانه با دولت‌های ملی و گروه‌های سیاسی استفاده نمود.

ایران همانند سایر کشورها به دنبال حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و آزادی عمل در نظام بین‌الملل است و بر این باور است که ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه هزینه‌های امنیتی زیادی را برای آن کشور در بر خواهد داشت. این ناآرامی‌ها به نحوی تهدیدکننده منطقه‌ای، شروع رقابت‌های منطقه‌ای، بحران‌ها، درگیری‌های نظامی و همچنین زمینه حضور قدرت‌های خارجی را در منطقه فراهم می‌سازد. از دیدگاه ایران، ناامنی در منطقه به معنای ناامنی برای ایران و برعکس، ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه تفسیر می‌شود (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۵). ایران همواره از دو طریق برای افزایش امنیت ملی خود تلاش می‌کند: (Rittberger, 2004: 12 – 15) اول، سعی می‌کند تا آزادی عمل یا استقلال خود را حفظ و احتمالاً افزایش دهد؛ دوم، تلاش می‌کند تا امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ خود بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد (فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۴). بدون شک، بحران سوریه و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در آن، یکی از مواردی است که ارتباط فراوانی با امنیت ملی ایران دارد. به منظور پیشگیری از تهدیدات احتمالی در آینده، ایران به دنبال افزایش نقش و حضور گسترده در نظام سیاسی - امنیتی و فعالیت‌های اقتصادی در سوریه می‌باشد.

با دستیابی به نقش فعال تر از سابق در سوریه و بهره‌گیری از گروه‌ها و احزاب همسو همچون حزب الله در جهت مطالبات مشترک و منطقه‌ای، ایران می‌تواند در رسیدن به اهداف سیاست خارجی و منافع ملی گام بردارد. به‌عنوان مثال ایران می‌تواند از طریق حکومت اقلیم کردستان عراق که دارای روابط حسنه با ایران است، حوزه نفوذ خود را در مناطق کردنشین سوریه که در حال حاضر دارای دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به ایران نیستند، افزایش داده و از شرایط موجود در راستای امنیت ملی ایران استفاده نماید و از این طریق از ایجاد تهدیدات امنیتی جلوگیری نماید.

۲- رویکرد استراتژیک و دفاع فعال

براساس این رویکرد، سیاست خارجی ایران واکنشی به تهدیدات امنیتی به وجود آمده از سوی دولت‌های مداخله‌گر و ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی در طی بحران سوریه است. ژئوپلیتیک ایران و وضعیت چند پارچه قومی - مذهبی خاورمیانه به‌گونه‌ای است که سیاست خارجی ایران را در مقابل اقدامات استراتژیک قرار می‌دهد. در شرایط فعلی ایران در چارچوب دفاع منطقه بایستی استراتژی خود را در مقابل بحران سوریه گسترش دهد که برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، هدف ایران هماهنگی برای انجام اصلاحات و حمایت از گروه‌های مردمی سوری در جهت خاتمه دادن به بحران آن کشور و جلوگیری از تهدیدات امنیتی است. در همین راستا نسبت به دعوت از گروه‌های مخالف دولت سوریه در همایش‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی و داخل ایران دعوت به عمل آورده است.

حلقه‌های امنیتی

با شروع بحران سوریه و حمایت‌های برخی از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از بحران و برداشت ایران از میزان تهدیدهای احتمالی، حضور فعال ایران در مسائل سیاسی امنیتی سوریه افزایش یافت. در این‌گونه شرایط، حضور ایران در مسائل منطقه با استفاده از عناصری از جمله بهره‌برداری از پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و پیوندهای

سیاسی و ایدئولوژیک به منظور رفع تهدیدات امنیتی بیشتر شد. حضور ایران در سوریه بر اساس منافع ملی و عملگرایانه است، اما کشورهای عرب آن را ایدئولوژیکی و در راستای بهره‌گیری از نقش عنصر شیعی در جهت تشکیل و تکمیل هلال شیعی و افزایش نفوذ در منطقه اعلام می‌دارند. ایران در چارچوب سیاست خارجی واقع‌گرایی، برحسب میزان تهدید قدرت‌های خارجی دارای دو حلقه امنیتی فوری و غیر فوری در منطقه است.

حلقه امنیتی فوری در رابطه با کشورهای هم‌جوار (عراق، خلیج‌فارس، ترکیه، پاکستان و...) است که میزان تهدید از این کشورها در معیار بالایی قرار دارد؛ حلقه امنیتی غیر فوری با ایران فاصله دارد (سوریه، لبنان، فلسطین) اما در خاورمیانه قرار دارند. در چارچوب مسائل امنیتی، روابط با این مناطق بیشتر در جهت تقویت و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران برای حفظ منافع و امنیت ملی در حلقه اول مورد توجه قرار می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۹). گرچه سوریه در حلقه امنیتی غیر فوری قرار دارد، اما در شرایط فعلی اهمیت آن برای ایران کمتر از کشورهایی که در محیط فوری قرار دارند نیست. سوریه به‌عنوان منطقه ویژه حوزه نفوذ ایران و هم‌مرز با دشمن مشترک (رژیم صهیونیستی)، از اهمیت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است. در این حلقه، استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک و استراتژیک توأم در جهت افزایش امنیت ملی استفاده می‌گردد. روند حمایت ایران از دولت سوریه در همین وضعیت ایدئولوژیک تحلیل می‌گردد، البته دارای منافع استراتژیک فراوانی هم برای ایران می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از دولت سوریه به دنبال آن است تا ضمن افزایش قدرت چانه‌زنی منطقه‌ای خود، رژیم صهیونیستی مهم‌ترین دشمن استراتژیک خود را با محدودیت‌های جدی همراه سازد. همسایگی سوریه با این رژیم و حدود ۴۰ سال اختلاف با آن از مواردی است که سوریه را در سیاست خارجی ایران برجسته می‌سازد. نقش سوریه در مخالفت با کشورهای عربی، از موارد دیگری است که در صورت همسویی سیاست‌های آینده با ایران توفیق بزرگی را در منطقه نصیب ایران می‌کند. لذا

باید گفت، ایران در راستای پیشبرد رویکرد واقع‌گرایانه تدافعی خود باید تا حد امکان از تخریب داشته‌های استراتژیک خود در سوریه جلوگیری کند و در پی عدم‌تغییر وضعیت در توازن قبلی بین دو کشور باشد.

۱- رویکرد اتحاد و ائتلاف

همان‌گونه که والٹ اتحاد دولت‌ها را نه فقط به منظور افزایش قدرت دولت‌ها، بلکه در جهت رفع تهدیدهای خارجی می‌داند (Walt, 1985). اتحاد راهبردی ایران و سوریه نیز از زاویه امنیت و منافع ملی بیشتر در جهت رفع تهدیدهای مشترک ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بوده است. این اتحاد، ائتلافی راهبردی مبتنی بر رویکردهای تدافعی واقع‌گرایانه بیشتر تابع عوامل تدافعی در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیکی است. چالش‌های نظام بین‌المللی علیه سوریه و ایران و رویکرد انزوا سازی این دو کشور از سوی غرب، در نزدیک نمودن دو کشور نقش مهمی داشته است به‌گونه‌ای که این مورد بیشتر در مورد ایران صدق می‌کند، زیرا ایران در جهان عرب اساساً بدیلی غیر سوریه نداشته است (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). دولت‌های مخالف ایران، در سطح منطقه و بین‌الملل به شدت در جهت تغییر موازنه قوا به ضرر ایران در سوریه تلاش می‌کنند. ایران نیز نمی‌تواند نسبت به شکست یک متحد منطقه‌ای خود بی‌تفاوت باشد. مسلماً در صورتی که در سوریه تغییراتی حاصل گردد، موازنه قوا به ضرر ایران تغییر خواهد کرد و باعث تضعیف قدرت ایران در سطح منطقه و یا حتی شکست حزب‌الله توسط رژیم صهیونیستی می‌گردد.

از آنجاکه نقش قدرت‌های مخالف در سقوط اسد تاکنون شکست‌خورده است، ایران تلاش می‌کند تا از کارت سوریه برای ادامه اهداف خود در منطقه بهره‌جوید. لذا، به نظر می‌رسد اتحاد سوریه و ایران در دوره بحران سوریه قوی‌تر از دوره‌های قبلی است، اتحاد سوریه، ایران و حزب‌الله در دوره بحران سوریه، برای ایجاد تعامل قدرت در جهت رفع تهدید در محیط امنیتی و تهدید عمده خارجی است. با سرنگونی اسد نه تنها منفعتی

عاید ایران نمی‌شود بلکه جایگاه ایران بنا به دلایل زیر به خطر می‌افتد: ۱- از آنجاکه بیشتر گروه‌های مخالف اسد در سوریه از تندروهای افراطی می‌باشند، در آینده رقیبی برای ایران محسوب خواهند شد. ۲- تضعیف نفوذ ایران در آن منطقه، خطرات را بر اسرائیل کمتر خواهد نمود. ۳- ایالات متحده سقوط سوریه را متعادل‌کننده قدرت اسرائیل می‌داند و در تلاش است تا از آنجا قدرت خود را بر منطقه اعمال کند.

در این راستا جمهوری اسلامی ایران سعی نموده با اتکا به نقاط اشتراک خود با روسیه در قبال بحران سوریه، از آن کشور به‌عنوان یک متحد استراتژیک استفاده نماید؛ زیرا دو کشور ایران و سوریه به دلایل مختلف تاریخی، ژئوپلیتیکی و حفظ منافع و امنیت ملی خود با گسترش حوزه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان غرب در مناطق پیرامون خود مخالف هستند؛ بحران سوریه ماهیت روابط ایران و روسیه را از یک چارچوب منفعل تاریخی نسبت به نقش منطقه‌ای یکدیگر به یک قالب فعال مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌ای و در جهت تامین منافع ژئوپلیتیک تغییر داد. ظهور تروریسم داعش به دنبال رقابت‌های ژئوپلیتیکی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران، عربستان و ترکیه و روسیه و آمریکا از سوی دیگر را افزایش داد. فراتر از تهدیدات امنیتی تروریست‌ها، خطرات تجزیه ارضی عراق و سوریه یا جابجایی حکومت‌های غیردوست در این دو کشور مبنای نیاز متقابل ایران و سوریه به یکدیگر است.

با توافق در پرونده هسته‌ای ایران، روس‌ها نگران نزدیکی ایران به غرب شدند، بنابراین، درصدد تقویت و نزدیکی بیشتر با ایران آمدند. بر همین اساس با هماهنگی و جلسات برگزارشده بین دو کشور ایران و روسیه، زمینه ورود مستقیم روسیه به مداخله نظامی در سوریه فراهم گردید. ایران این اقدام روسیه را در راستای منافع خود دید و از آن حمایت کرد، به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران به روسیه اجازه داد تا از دریای خزر به‌منظور پرتاب موشک به سمت گروه‌های تروریستی اقدام نماید. حضور مؤثر روسیه در سوریه نیاز به حمایت لجستیک و عملیاتی ایران در صحنه معادلات زمینی و هوایی دارد. ورود نظامی مستقیم روسیه در عرصه تحولات میدانی سوریه از ۳۰ سپتامبر

۲۰۱۵، بسیاری از معادلات میدانی و سیاسی سوریه را دچار تغییر و تحول نمود؛ به گونه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان یک نقطه عطف در روند بحران پنج‌ساله سوریه یاد کرد. پس از دخالت مستقیم نظامی روسیه در صحنه جنگ و افزایش کمک‌های جمهوری اسلامی ایران، تحولات سوریه وارد مرحله تازه‌ای شده است. همزمان با ناکامی گروه‌های تروریستی و پیروزی‌های دولت سوریه در برخی از نواحی، تحرکات سیاسی و دیپلماسی گسترده‌ای آغاز شده است.

به‌طور کلی، تأثیر ورود مستقیم روسیه به جنگ در سوریه بر منافع و امنیت ملی ایران را در این موارد خلاصه نمود: (۱) تقویت موقعیت اسد به‌عنوان متحد درجه اول ایران بعد از حملات روسیه. (۲) حملات روسیه موجب تضعیف موقعیت داعش در سوریه و تقویت دولت اسد برای مذاکرات آتی شد؛ (۳) بعد از حملات نظامی روسیه، موقعیت عربستان، ترکیه و قطر در سوریه نسبت به گذشته تضعیف شد. (۴) نقش بیشتری برای ایران در مذاکرات بین‌المللی سوریه ایجاد شد. بدون شک، اگر روسیه وارد یک اقدام نظامی در سوریه نمی‌شد، شاید غرب به این زودی‌ها با حضور جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات بدون گذاشتن پیش‌شرط موافقت نمی‌کرد (بهشتی پور، <http://sedayiran.com/fa/news/91093>). تأکید آمریکا و متحدانش در منطقه از جمله عربستان سعودی و قطر بر لزوم حضور ایران در مذاکرات صلح سوریه یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظامی روسیه در سوریه بود. بدیهی است که مداخله روسیه و ایران تنها به‌منظور تقویت موضع اسد انجام شده است و این مسئله مستلزم آن است که امنیت مناطق تحت کنترل دولت سوریه تأمین شود، خطوط تدارکاتی جهادی‌ها تحت فشار قرار گیرد و از توان گروه‌های شبه‌نظامی مختلف کاسته شود.

نتیجه‌گیری

به‌عنوان یک واقعیت می‌توان گفت سوریه به لحاظ ژئوپلیتیکی، سرزمینی، اقتصادی تعریف خاصی در منافع ملی و سیاست خارجی ایران دارد. مروری کوتاه بر روابط ایران و

سوریه از سال ۱۹۷۹ تا شروع بحران سوریه نشان می‌دهد که دو کشور طی چند سال گذشته به دلیل وجود تهدیدات مشترکی از جمله، رژیم صهیونیستی، صدام، آمریکا، عربستان، حمایت از نیروهای حزب‌الله و جنبش آزادی‌بخش فلسطین کماکان در صدد تقویت اتحاد بین خود بوده‌اند. در این مدت ائتلاف ایران و سوریه منجر به رفع تهدیدهای اسرائیل و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در سطح منطقه برای تأمین منافع راهبردی‌اش شده است.

با شروع بحران ۲۰۱۱ در سوریه، نیاز به همکاری و گسترش روابط بین دو کشور بیشتر از گذشته احساس شد. لذا ایران علی‌رغم فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به ملاحظات امنیتی و منافع ملی کشور و همچنین ایفای نقش قدرت خود در سطح منطقه، به بازیگر کلیدی در مسائل سوریه تبدیل شد و نقش مهم‌تری در رابطه با بحران سوریه بازی نمود. ایران به منظور حفظ موقعیت استراتژیک خود در سوریه از عدم تغییر وضع موجود حمایت می‌کند. ایران با تمام توان خود سعی نموده که مانع از سقوط اسد شود، چون سرنگونی اسد علاوه بر ایجاد مشکلات امنیتی برای ایران، باعث کاهش نمایش قدرت و منزوی شدن ایران و قطع رابطه با نیروهای حزب‌الله در منطقه خواهد شد و ایران کانال استراتژیک خود را در آن منطقه از دست خواهد داد. لذا، می‌توان گفت مجموعه هزینه‌هایی را که ایران بر اساس اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی خود در طی بحران سوریه پرداخته است، ضمن انطباق با آرمان‌های آن، تقویت‌کننده اهداف استراتژیک ایران به شمار می‌آید.

با نگاهی کلی به پژوهش به نظر می‌رسد، از آنجاکه واقع‌گرایی تدافعی هدایت سیاست خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدهای خارجی می‌داند، سیاست خارجی ایران در طی بحران سوریه با تئوری واقع‌گرایی تدافعی همخوانی دارد. ایران به‌عنوان یک کشور مطرح همواره از تغییر و تحولات نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آن تأثیر می‌گذارد که می‌توان آن را به ماهیت منحصر به فرد و جایگاه متمایز آن در تحولات استراتژیک نسبت داد. از نگاه واقع‌گرایی تدافعی ایرانی، آینده سوریه و عدم شکست آن

در برابر اهداف و نیات کشورهای غربی برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت هلال شیعی در کشورهای ایران، لبنان، عراق و سوریه بسیار بارز است.

موقعیت سوریه به گونه‌ای است که برخی از بازیگران دولتی سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع امنیت ملی خود رقم زنند. ایران نیز در نقش یک متحد سوریه و یکی از کشورهای قدرتمند منطقه‌ای دارای نگرش‌های امنیتی فراوانی در این زمینه است. تغییر در نظام سوریه و برافتادن حکومت حاکم، ژئوپلیتیک آن را تغییر خواهد داد، چون هرگونه تغییر در سوریه، بر کلیت آن تأثیرگذار خواهد بود. این تغییرات می‌تواند دامنه وسیع‌تری بیابد و بر سایر بازیگران و گروه‌ها و ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی اثرگذار باشد. دولت حاکم بر سوریه به عنوان کشوری عربی در خاورمیانه شریکی راهبردی برای ایران و پیوندهای گسترده‌ای با حزب‌الله لبنان دارد از این رو تغییر در رژیم سوریه، تغییراتی در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور در پی خواهد داشت و پیوندهای جدید جایگزین پیوندها و روابط قبلی خواهند شد و احتمالاً سوریه از دایره شریک راهبردی ایران در منطقه خارج گردد، در مقابل شریک راهبردی ایالات متحده و یا ترکیه گردد. از طرفی دیگر، اهداف همه گروه‌های مخالف اسد در تضاد با منافع ایران بوده و مهم‌تر از همه حضور و نقش گروه‌های فوق‌العاده رادیکال و تروریست از جمله داعش توانسته است با کسب جایگاه برتر قدرت نظامی در بحران سوریه وزنه‌ای قابل تأمل به حساب آید و جبهه جدیدی از تهدیدات امنیتی را در برابر ایران گشوده است. به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان رادیکال، منافع ایران را در سوریه و عراق تهدید خواهد نمود.

به عنوان نتیجه کلی، ایران سعی نموده با شرکت در مسائل سوریه، سیاست پیش‌گیرانه را اتخاذ نماید تا در اولویت اول به دلیل جایگاه ویژه آن کشور با در رأس قرار دادن ترتیبات امنیتی و توانمندی‌های خود در سیاست خارجی از سقوط اسد جلوگیری نماید، در اولویت بعدی که در صورت سقوط اسد خواهد بود از شکل‌گیری دولتی

غیرهمسو و مخالف با آن جلوگیری نماید. اتخاذ سیاست واقع‌گرایی تدافعی در خصوص بحران سوریه، واکنشی به رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از مداخله تعدادی از کشورهای منطقه‌ای و ایالات متحده در محیط امنیتی غیر فوری ایران است.

منابع

أ. منابع فارسی

۱. احمدی، علی و زارع، محمد (۱۳۹۰). «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره چهار.
۲. امید، علی (۱۳۸۷). «چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای»، مطالعه موردی ایران و سوریه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴.
۳. آقایی، سید داوود (۱۳۷۵). نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهان، تهران، انتشارات پیک فرهنگ.
۴. بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۹۰). «آمریکا و رژیم صهیونیستی عامل اصلی اغتشاش در سوریه هستند»، نشریه‌ی کار و کارگر، ۱ مرداد.
۵. برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱.
۶. بهشتی پور، حسن (۱۳۹۴). حضور روسیه در سوریه چه تاثیراتی بر امنیت ملی ایران دارد، قابل دسترسی در: <http://sedayiran.com/fa/news/91093>
۷. التیامی نیا، رضا (۱۳۹۲). «تبیین نقش قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه شامات و چشم انداز پیش رو»، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
۸. جیمز، فالتز گراف، رابرت (۱۳۸۸). نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، انتشارات قومس.
۹. چاسادوفسکی، مایکل (۱۳۹۱). «حرکت در مسیر یک حمله نرم، ماهنامه سیاسی»، تحلیل بیداری اسلامی، سال اول، شماره ۲.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). نواقح‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۱۲. سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۰). «ایران و ۱۱ سپتامبر، چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۴.
۱۳. سریع القلم، محمود (۱۳۸۱). روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران، نشر و پژوهش فرزنان.

- ۱۴ . عباسی اشقلی، مجید(۱۳۹۱). « بازتاب معناگرایانه انقلاب اسلامی بر اسلامگرایی در خاورمیانه»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۶۲.
- ۱۵ . عبدالله خانی، علی (۱۳۹۱). *امنیت منطقه‌ای خاورمیانه* (رویکردها و الزامات)، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۱۶ . قنبرلو، عبدالله(۱۳۹۰). «نقش کنشگران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره ۲.
- ۱۷ . کامل، روح‌الله (۱۳۸۳). «مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی»، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۳۸.
- ۱۸ . کتاب سبزسوریه (۱۳۷۸). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۹ . محمدخانی، علیرضا (۱۳۸۸). «تبیین رویکرد نوواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، دوره ۱، شماره ۳.
- ۲۰ . محمدی، مصطفی (۱۳۹۱). «مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، *پیام انقلاب*، شماره ۶۶.
- ۲۱ . مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۲ . نیاکوئی، سید امیر؛ اسمعیلی، علی و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۲). «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۳)»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۱.
- ۲۳ . یزدان فام، محمود (۱۳۸۶). «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۸.

ب. منابع انگلیسی:

24. Al-Balagh(2013). The Coming Days Will Be Better Than Past Ones, *Fursan Media*, <https://azelin.files.wordpress.com/2013/07/abc5ab-mue1b8a5ammad-al-jawlc481nc4ab-22the-coming-days-will-be-better-than-past-ones22-en.pdf>
25. Kydd, A. (1997). "sheep in sheep s clothing: why security seekers do not fight each other", *security studies*, vol. 7, no.

26. *BBC News Middle East* (22 November 2013). Leading Syrian rebels form new Islamic Front, www.bbc.com/news/world-middle-east-25053525
27. *Carnegie endowment* (2015), National Coalition for Syrian Revolutionary and Opposition Force, <http://carnegieendowment.org/syriaincrisis/?fa=50628>
28. Steven, B. (2011). Realism and Neorealism, in John T, *Ishiyama and Marijke Breuning*, eds., 21 st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.
29. Cook, j. (2008). *Israel and the Clash of Civilization Iraq, Iran and the Plan to Remake the Middle East*. L: Pluto Press.
30. Hentov, Elliot(may, 10 , 2011). Iran,s unwanted revolution, *Foreignpolicy*, <https://us-mg4.mail.yahoo.com/neo/launch?.rand=3eqk7pb1k2c28>
31. Herbert S. Dinerstein (1995). “The Transformation of Alliance Systems”, *American Political Science Review*, 59, No. 3, http://en.wikipedia.org/wiki/National_Coalition_for_Syrian_Revolutionary_and_Opposition_Forces
32. Jeffrey W. Taliaferro (2000/01). “ security seeking under anarchy”, *International security*. Vol.25.no.3.
33. Jubin M. Goodarzi, (2013). “Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment”, *Ortadogu Etutleri*, Volume 4, No 2.
34. Kenneth Waltz,(1990). “Realism and the Theory of Neorealism”, *Journal of International Affairs*; in link later.
35. Mearsheimer, John J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*, NewYork: Norton.
36. Menashri, David (2007) “Iran.s Regional Policy: Between Radicalism and pragmatism”, *Journal of International Affairs* Vol60, No. 2, Spring/Summer.
37. Noman Benotman & Roisin Blake (2013). *Jabhat al-Nusra li-ahl al-Sham min Mujahedi al-Sham fi Sahat al-Jihad. A Strategic Briefing.*”
38. Ostaeyen, Pieter.(2014). *Al-Qaeda disavows ISIS in Syria*. Pietervanostaeyen , <http://pietervanostaeyen.wordpress.com/about/>

39. Patrick Seale (1989). *Asad: The Struggle for the Middle East* (Berkeley: University of California Press, 1989).
40. Randall Schweller & David Priess,(1997). "A Tale of Two Realism Expanding the Institutions Debate", *International Studies Review*, Vol. 41, No 1.
41. Rittberger, V. (2004). *German Foreign Policy Since Unification*, Manchester, UK: Manchester University Press.
42. Salloukh, F. Bassel (2009). Demystifying Syrian Foreign Policy under Bashar al- Asad, in: Fred H. Lawson ed., *Demystifying Syria*, London: Saqi books.
43. Shahram Chubin & Charles Tripp, *Iran and Iraq at War* (Boulder, Colorado: Westview Press, 1988). p. 180 and Hirschfeld.
44. Walt, Stephan (1987). *The Origins of Alliance*, Ithaca: Cornell University Press.
45. Walt, Stephen M. (1985) "Alliance Formation and the balance of world power", *International security*, Vol. 9, No. 4.
46. Walt, Stephen M. (1988). Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia, *International Organization*, Vol. 42, No. 2.
47. Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.
48. Zakaria f. (1998). *From wealth to power: the Unusual origins of America s world role*. Princeton. Nj: Princeton University Press.